

حزب کمونیست انقلابی از طریق مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و طرد انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسم و وحدت اصولی و دیالکتیکی بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) کشور ایجاد می شود؛ نه باصرف شعار دادن!

هر کمونیست و پرولتر انقلابی بدرستی باین امر آگاهی دارد که حزب کمونیست عالی ترین شکل سازمان طبقاتی پرولتاریا و عمده ترین سلاح برای انقلاب کردن است. حزب ابزاری است در دست پرولتاریا برای بدست آوردن دیکتاتوری و تحکیم آن بعد از بدست آوردن قدرت سیاسی. برای رهبری مبارزات طبقاتی طبقه پرولتاریا و سایر زحمتکشان و سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و قطع سلطه امپریالیسم و تأسیس دیکتاتوری طبقه کارگر به سلاح حزب کمونیست انقلابی ضرورت است. همه رهبران بزرگ پرولتاریای جهان به این مسئله تاکید کرده اند که: پرولتاریا برای تصرف قدرت سیاسی از چنگ طبقات حاکم ارتجاعی به حزب مبارز انقلابی نیاز دارد؛ حزبی که دارای خط انقلابی و رهبران آن دارای آگاهی و صلاحیت علمی انقلابی باشند که بتوانند توده های خلق را در مبارزات شان هدایت کنند. استالین می گوید: "حزب بمثابة پیش آهنگ طبقه کارگر متشکل از پیشروترین، آگاه ترین و قاطع ترین عناصر پرولتاریا است. حزب کمونیست منحیت دسته پیش آهنگ و جزئی از طبقه است و در تمام رشته های حیاتی خود بان وابستگی دارد. حزب جدا از توده ها و دور از توده ها چه خواهد کرد و چه خواهد شد؟! حزب باید با توده های خلق در ارتباط مستقیم باشد و دارای اعتبار اخلاقی و سیاسی در بین توده های خلق باشد."

ما نیز یاد رک اهمیت و مبرمیت حزب کمونیست انقلابی برای رهبری مبارزات انقلابی توده های خلق در جهت سرنگونی دیکتاتوری طبقات ارتجاعی و قطع سلطه امپریالیسم و تأسیس دولت دموکراتیک نوین و بنیان گذاری جامعه سوسیالیستی، در طی سالها برای تشکیل حزب کمونیست انقلابی مبارزه کرده ایم که در اسناد ما درج است. ما در تمام اسناد خود همیشه روی ضرورت ایجاد حزب کمونیست و ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی حزب تاکید نموده ایم. چنانچه در سند ی که در ماه اکتوبر سال 2010 منتشر شد، چنین تذکره شده است: "ایجاد حزب کمونیست انقلابی یکی از وظایف عمده و مهم کمونیستهاست. بدون داشتن این سلاح رهبری مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان در راه پیروزی انقلاب، ممکن نیست. تجارب انقلابی پرولتاریای جهان نشان می دهد که حزب انقلابی طبقه کارگر با خط روشن پرولتری انقلابی یک پیشرفت مهم را در مبارزه کمونیستهای هر کشوری نشان می دهد. ما روی اصل وحدت اصولی و دیالکتیکی نیز تاکید نموده و در نوشته متذکره به هشت مورد از مسائلی اشاره کرده ایم که توجه به آنها برای رسیدن بوحدهت اصولی و دیالکتیکی و تشکیل حزب کمونیست انقلابی و استحکام خطی و تشکیلاتی حزب، ضروری است (صفحات 4، 5 و 6)".

باز هم تکرار می نمایم که: حزب کمونیست انقلابی (حزبی که در رهبری اش خط انقلابی مارکسیستی-لنینیستی-مانوئیستی قرار داشته باشد) عالی ترین و مهمترین ستاد انقلابی پرولتاریاست که می تواند مبارزات انقلابی توده های خلق را در پروسه انقلاب ملی - دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) و انقلاب سوسیالیستی و تار سین به جامعه کمونیستی رهبری نماید. و تشکیل چنین حزبی از عهده کمونیستها و پرولتاریای واقعاً انقلابی است. تئوری های انقلابی (م ل م) - به تنهایی خلایقیت ایجاد نمی کنند و موجب انقلاب نمی شوند. فقط این کمونیستها و پرولتاریای انقلابی هستند که با کسب آگاهی انقلابی مسئولیت ایجاد حزب و رسالت و وظیفه انتقال تئوریهای انقلابی به توده های خلق و بسیج و سازماندهی آنها و رهبری مبارزات شان را برای انقلاب کردن بعهده دارند. در اینجا بین خط ایدئولوژیک سیاسی و حزب و بین این دو و کمونیست های انقلابی یک رابطه دیالکتیکی وجود دارد که باید جداً مد نظر قرار گیرد. بدون خط انقلابی پرولتری وجود کمونیست های انقلابی امکان تشکیل حزب کمونیست انقلابی وجود ندارد. سازمانها، گروه ها و افرادی که تشکیل حزب کمونیست انقلابی را بدون در نظر داشت این رابطه و بگونه مکانیکی مطرح می کنند؛ یا هنوز درک درستی از ماهیت و خصلت طبقاتی چنین حزبی ندارند و یافظ می خواهند تشکیلی را بنام "حزب کمونیست" داشته باشند. ورنه در افغانستان در طی بیش از چهل سال علاوه بر تشکیلاتی چند بنام سازمانهای پرولتری (م ل م) و (م ل م)، دو حزب کمونیست (م ل م) نیز تشکیل شده است که اکنون تشکیلی بنام "حزب کمونیست (مانوئیستی)" افغانستان موجود است. ولی باز هم جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان ضرورت به تشکیل یک حزب کمونیست انقلابی واقعی دارد. بخشهای از جنبش کمونیستی کشور در طی بیش از چهار دهه برای ایجاد حزب کمونیست واقعی تلاش و مبارزه کرده اند. اما در هر مقطع زمانی موجودیت انحرافات ایدئولوژیک سیاسی در درون جنبش کمونیستی مانع از وحدت اصولی آنها شده است. انواع انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی از یک طرف مانع عمده را بر سر راه تشکیل حزب بوجود آورده اند و از جانب دیگر ضربات و صدمات شدیدی به پیشرفت مبارزات توده های خلق ما در طی این مدت وارد کرده اند. سابقه مبارزاتی هر یک از گروه ها و افراد منسوب به جنبش انقلابی پرولتری کشور در عرصه های تئوری و پراکتیک در تاریخ جنبش کمونیستی کشور است. در طول چهار دهه علی چند در عدم موفقیت بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) در تشکیل حزب کمونیست انقلابی نقش داشته اند. [۱- ضعف تئوریک و اشتباهات و انحرافات روشنفکران انقلابی که به مسئله وحدت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیل حزب کمونیست انقلابی برخورد مکانیکی داشته اند تا برخورد علمی و دیالکتیکی به آن. 2- ظهور و تسلط اپورتونیسیم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی در برخی از سازمانهای جنبش کمونیستی (م ل م) و قرار گرفتن آنها در این منجلاب. 3- رخنه و نفوذ عناصر عامل دشمن خاصاً باندهای رویزیونیست و جنایتکار حاکم خلقی پرچمی ها، "سازانی ها" در عده ای از سازمانها که ضربات سهمگینی بر جنبش انقلابی پرولتری وارد کرده اند، و مضافاً ده ها تن از بهترین افراد انقلابی جنبش شکار این باندهای جنایتکار و سوسیال فاشیستهای روسی شده و به جوخه های اعدام سپرده شده و یا در زندانها شکنجه شده اند. و همچنین تعداد زیادی از عناصر انقلابی توسط باندهای سپاه اسلامی در کوشورهای پاکستان و ایران ترور شده اند. 4- عدم پذیرش مسئولیت اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک سیاسی از جانب بخشهای از جنبش و جدی نگرفتن اصل "انتقاد و انتقاد از خود". 5 - فرار صد هاتن از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین به کشورهای خارجی که نسبت به مبارزه بی علاقه شده و یا ترک مبارزه کرده اند. باز هم تکرار می نمایم که بدون توجه دقیق به ماهیت خط رهبری کننده حزب و در نظر گرفتن معیارهای انقلابی پرولتری برای اعضای متشکله آن که در نظر و عمل واقعاً انقلابی باشند و حاضر باشند که خود را وقف راه انقلاب کنند؛ تشکیل حزب کمونیست واقعی و پیشرفت مبارزات انقلابی توده های خلق امر مشکلی است.

علت پرداخت باین موضوع اینست که: در این اواخر در نوشته ای تحت عنوان " علم چیست وایدنولوژی چیست؟ بقلم فولادگر (مربوط تشکل "مائونیستهای افغانستان" که در ویب سایت "شورش" به نشر رسیده است)، در بخش سوم صفحه ششم این نوشته درباره رابطه مارکسیستها وایدنولوژی مارکسیسم چنین آمده است: " برای آنکه یک مارکسیست بود باید به ایدنولوژی مارکسیسم اعتقاد داشت یعنی از دیدگاه فلسفی مارکسیسم به روابط اشیا وپدیده ها نگریست، از سیاست مارکسیستی پیروی نمود و دقیقاً به اجرای سیاست هائی دست زد که در برنامه حزب پرولتری آمده اند. مهمترین این پراتیک، اینست که مارکسیست واقعی کسی هست که در صورت وجود یک حزب واقعی پرولتری عضوان باشد. یک عضو حزب کمونیست به این دلیل عضو حزب است و موازین و معیارهای آنرا از هر جهت رعایت میکند که این کار بخشی از ایدنولوژی اوست. اگر تشکیلات کمونیستی را از مارکسیسم جدا کنیم و به همین صورت معیارهای تشکیلاتی را از آن بگیریم، مارکسیسم را در همان حد و حدود معرفت نگه کنیم، در آن صورت مارکسیسم را تا حد یک " طریقه" و " مذهب" پائین می کشیم که معتقد بودن به آن شرط است و بس. ما در افغانستان چنین مثالی را داریم، همین هائیکه در افغانستان تشکیل حزب کمونیست افغانستان را شعار می دهند و در راه آن کار نمی کنند، بدون هیچ گونه مانعی در همین ورطه سقوط می کنند. در اینجا است که آدم میتواند هر مقاله نویسی را که با ترمینالوژی مارکسیستی آشناست بخواند."

آقای فولادگر در همین نوشته اش و چند سطر قبل از این موضوع با بیان بدیهیات علمی مدعی شده است که به مسایل و پدیده ها بر مبنای علمی و دیالکتیکی برخورد می نماید. ولی زمانی می خواهد به یکی از قضایای مهم درون جنبش کمونیستی کشور پردازد؛ از این اصل دور شده، حقایق را تحریف می کند و به خیال پردازی متوسل می شود. اولاً: آقای فولادگر مثالهای مورد نظرش را در جنبش کمونیستی افغانستان مشخص نکرده و با ایماء و کنایه صحبت می کند و این گونه برخورد به مسئله شیوه پرولتری نیست. زیرا کمونیستهای راستین نظریات، مواضع و قضاوتها ی خود را با استناد برواقعیهات عینی استوار ساخته و بدون هیچ گونه ملحوظ و یا هراسی جهت و یا جهات مورد نظرشان را بگونه صریح مورد نقد اصولی قرار می دهند. برخورد به مسایل با چنین شیوه نه اینکه هیچ گونه مؤثریت و آموزندگی و سازندگی را در بر ندارد که اغتشاش و توهم بیشتر در جنبش انقلابی خلق می کند. باین صورت هیچ کسی در جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان نمی داند که این ادعای آقای فولادگر درباره کدام تشکل و فردی و در چه موردی مصداق دارد و تا چه اندازه اصولی است! ثانیاً: این گونه کلی گوییها و مشخص نکردن موارد (مثالهای مشخص آن)، یک حکمی است که بر ذهنیت استوار است تا با واقعیت عینی. و صدور چنین احکامی بامنطق دیالکتیک نیز بیگانه است. ثالثاً: بیان این مطلب نه تنها نتیجه بی مسئولیتی در برابر بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) کشور است که انکار صریح از حقیقت فعالیتها ی مبارزاتی اصولی بخشهای از جنبش کمونیستی کشور در این زمینه می باشد. رابعاً: آقای فولادگر با تبختر کامل غیر از تشکیل خودش دیگر بخشهای جنبش کمونیستی (م ل م) را که شعار تشکیل حزب نمی دهند متهم می نماید که: « مارکسیسم را تا حد یک "طریقه" و "مذهب" پائین کشیده اند و " آدمهای مقاله نویس آشنا با ترمینالوژی مارکسیستی» هستند. حال می پردازیم به موضوع مطروحه آقای فولادگر. تشکل "مائونیستهای افغانستان" در طی یکی دو سال اخیر متواتر ایجاد حزب کمونیست افغانستان را شعار میدهد. ولی بگونه حقیقی در راه ایجاد حزب کمونیست (م ل م) انقلابی عمل نکرده است. وی باید توجه نماید که حزب کمونیست تنها با شعار دادن ایجاد نمی شود و این گونه شعار دادن هابیشتر ببرد تبلیغات می خورد، تا زمینه ساز ایجاد حزب کمونیست. تشکل "مائونیستهای افغانستان" بیشتر شعاری دهد و کمتر از موجودیت انحرافات ایدنولوژیک سیاسی در جنبش و مبارزه ایدنولوژیک سیاسی برای وحدت اصولی و دیالکتیکی بخشهای مختلف جنبش صحبت می نماید. اما بنظر ما ایجاد چنین حزبی از طریق ارزیابی و تحلیل درست واقعی و عینی از وضعیت بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) کشور و مشخص کردن نقاط قوت و ضعف هر یک از این تشکلات و افراد؛ یعنی ارزیابی از ماهیت خط ایدنولوژیک سیاسی و عملکرد آنها و مشخص کردن اشتباهات و انحرافات شان و نقد اصولی آنها چه در برنامه و چه در عرصه مبارزه طبقاتی) و انجام مبارزه ایدنولوژیک سیاسی در جهت طرد خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی و کوشش برای وحدت اصولی و دیالکتیکی با بخشهای اصولی و انقلابی جنبش، امکان پذیر است. ولی این گروه در عمل گام مؤثری در این راستا برداشته است و اگر برداشته است بدون در نظر داشت پیش شرط ها و معیارهای اصولی و انقلابی برای تشکیل حزب کمونیست انقلابی بوده است. آقای فولادگر چه در زمان عضویت در تشکلات سلف اش و چه در تشکل کنونی اش به اصل کمونیستی" انتقاد و انتقاد از خود" کمتروقی گذاشته و انتقاد از اشتباهات و انحرافاتش برای آن در طی سالها "مصیبتار" بوده است. تشکل "مائونیستهای افغانستان" و هر فرد و تشکل دیگری که با چنین شیوه ای شعار تشکیل حزب کمونیست می دهد کار خود آنهاست. لیکن اگر فردی و یا گروهی به شیوه آنها عمل نمی کند یعنی به سبک آنها " شعار" نمی دهد و یا روی اصولیت انقلابی پرولتری و وحدت اصولی در ایجاد حزب کمونیست تأکید و اصرار می نماید، درباره آن (آنها) چنین حکمی صادر می کنند نادرست است.

مابا درک از ضرورت ایجاد حزب پیش آهنگ طبقه کارگر و نقش پیش آهنگ انقلابی در خلق شرایط ذهنی و تکوین اوضاع انقلابی در جامعه، بارها بر این امر تأکید کرده ایم که حزب کمونیست مهمترین سلاح انقلاب برای کمونیستهای انقلابی و خلق یک کشور است و ماهیت خط ایدنولوژیک سیاسی حزب و خصلت طبقاتی اعضای متشکله آن در سر نوشت مبارزه توده های خلق و پیروزی مبارزات آنها نقش تعیین کننده دارد. البته این بدان مفهوم نیست که حزب کمونیست اگر در ابتدای ایجادش بر اصول و معیارهای انقلابی پرولتری منطبق باشد دیگر مسئله تمام است و این حزب بدون هیچ گونه مشکلی (یعنی دیگر دچار انحراف و فساد نشده) در پیروزی مراحل انقلاب و تارسیدن به جامعه کمونیستی کاری دهد. نه؛ به هیچ صورت چنین نیست. حزب کمونیست منحیث یک پدیده زنده دارای تضاد است و تضاد مبارزه در آن تا موجودیت تضاد در جامعه و جهان ادامه می یابد. این سلاح باید همیشه صیقل داده شود؛ یعنی مبارزه بین دو خط باید در حزب ادامه یابد. همین وحدت نخستین برای تشکیل حزب هم از مبارزه می گذرد و یا نتیجه منطقی و دیالکتیکی مبارزه ایدنولوژیک سیاسی اصولی است. ما در جنبش کمونیستی کشور خالصتاً در طی سه دهه اخیر شاهد وحدت و چند بین گروه ها و افراد مختلف از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین بوده ایم، ولی متأسفانه هنوز بوحدهت اصولی دست نیافته ایم. به سابقه تشکلات سلف همین "تشکل مائونیستهای افغانستان" توجه کنید که همیشه در لفظ شعار وحدت را برای ایجاد حزب کمونیست با سرو صداهای فراوان مطرح کرده اند، لیکن در عمل ما شاهد ایجاد حزب کمونیست واقعی نبوده ایم. و مثال آن هم همین "حزب کمونیست (مائونیست)" کنونی است با ماهیت و خصلت طبقاتی مشخص آن.

مانظر داریم که مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست انقلابی یکی از وظایف عمده و مهم کمونیستهاست و از فوریت برخوردار است؛ ایجاد چنین حزبی در موردش نمایندگی از پیشرفت کیفی جنبش انقلابی پرولتری در یک کشور می نماید.

هر اندازه بخشهای مختلف جنبش کمونیستی در مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و طرد انواع خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی و تروتسکیستی دست آوردهای داشته باشند، زمینه برای وحدت اصولی در جنبش کمونیستی آماده می گردد. در انصورت بلند کردن شعار ایجاد حزب کمونیست انقلابی از مادیت لازم برخوردار بوده و اثربخش است. اینکه فردی و یا تشکیلی اقدامات عملی مبتنی بر اصولیت انقلابی پرولتری در جهت ایجاد حزب کمونیست ننماید فقط متواتر شعار تشکیل حزب کمونیست بدهد؛ هرگز حزب کمونیست واقعی ایجاد نمی شود. اگر بدون در نظر داشت ماهیت و کیفیت انقلابی خط ایدئولوژیک سیاسی و ماهیت فکری سیاسی و طبقاتی اعضای متشکله آن، تأکید بر روی ایجاد حزب گذاشته شود؛ خود مفهوم عمده کردن تشکیل برخط ایدئولوژیک سیاسی رهبری کننده آنرا افاده می کند. عدم توجه به خط ایدئولوژیک سیاسی و تأکید یک جانبه بر "حزب" خود یک انحراف ایدئولوژیک سیاسی است. تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی شاهد است که اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ درون احزاب کمونیست در تمام دورانها در هر یک از کشورهای جهان، چه آنهایی که انقلابات پرولتری و انقلابات دموکراتیک توده ای در آنها به پیروزی رسیده بودند و چه در احزابی که به قدرت دولتی دست نیافته بودند؛ بیش از همه روی مسئله "وفاداری به حزب و رهبران" نسبت به ماهیت و خصلت طبقاتی حزب و خطر رهبری کننده تأکید صورت می گرفت. دیده شد که رویزیونیستهای رنگارنگ از این طریق توانستند توده های انقلابی حزب و توده های خلق را در جامعه اغوا کند و انقلابات پرولتری و دیکتاتوریهایی پرولتاریا را سرنگون سازند. این قماش رهبران بجای تأکید روی خصلت و استحکام خط رهبری کننده حزب از حزب نهاد "مقدس" ساخته و باقی اعضای حزب و توده های خلق را به اطاعت کورکورانه از فرمانها و دستاویزهای مجبور کرده می نمایند. البته مسئله اهمیت و ضرورت حزب در رهبری مبارزات انقلابی توده های خلق و رهبری انقلاب بعد از پیروزی و ساختمان جامعه سوسیالیستی و رفتن بسوی جامعه بدون طبقه نهایت حیاتی است. و عملی کردن دستاویز حزب واقعاً انقلابی و رعایت و بکارگیری اصل سنترالیزم دموکراتیک از وظایف مهم تمام اعضای حزب از بالا تا پایین است. این تأکید ما روی ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی حزب به هیچ صورت کم بهاء دادن به نقش حیاتی حزب کمونیست در رهبری مبارزات توده های خلق و به پیروزی رساندن انقلاب نیست. اما باین امر باید جداً توجه داشت که اصول تشکیلاتی پرولتاریا کاملاً مرتبط و متأثر از تکامل خط ایدئولوژیک سیاسی و پیشرفت و ارتقاء علم انقلاب است. امروز کمونیستهای جهان گنجینه ای پر بهائی از علم انقلاب پرولتری (م ل م) و تجارب مثبت و منفی از مبارزات انقلابی توده های خلق و پیروزی و شکست انقلابات آنها خاصاً در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم دارند؛ باید از این پیروزیها و شکست ها آموخت و عمدتاً بر علل این شکستها پرداخته و سعی کنیم به کمک علم انقلاب پرولتری و دیالکتیک ماتریالیستی آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. حزب کمونیست انقلابی منحیت پیشوای سیاسی طبقه کارگر و بخشی از طبقه است که وظیفه دارد تا اندیشه های انقلابی پرولتری را در بین طبقه کارگر و سایر زحمتمکشان برده و مروج و مبلغ اندیشه های انقلابی پرولتری در جامعه باشد. حزبی انقلابی رزمنده که بتواند در بین توده های خلق اعم از کارگران، دهقانان فقیر و کارگران فلاحتی و سایر زحمتمکشان کار کند و آنها را در اطراف حزب جمع کند، هسته های ارتش انقلابی خلق را بنیان گذارد و در جهت تشکیل جبهه متحد ملی مترقی کار نماید.

در افغانستان بعد از انحلال "سازمان جوانان مترقی" در مقاطع زمانی مختلف چند سازمان، محفل و افرادی در این راه مبارزه کرده اند. ولی در تمام این مدت مشکل عمده را انحرافات ایدئولوژیک سیاسی درون جنبش تشکیل میداده که بخشهای از این تشکلات حاضر نبودند باین موضوع بگونه جدی بپردازند، باین عبارت که اشتباهات و انحرافات خود را صادقانه پذیرفته و آنها را تصحیح نمایند، تازمینه برای تشکیل حزب کمونیست با خط روشن انقلابی و تشکیل مستحکم پرولتری ایجاد گردد. ما در طی سالهای برای تشکیل چنین حزبی مبارزه کرده ایم و اسناد مبارزاتی ما در مراحل مختلف در جنبش کمونیستی کشورهای این مطلب است. تشکل ماتونیستهای افغانستان بدون توجه به تاریخ مبارزات ایدئولوژیک سیاسی در درون جنبش کمونیستی (م ل م) کشور برای تشکیل حزب و موجودیت اشتباهات و انحرافات درون جنبش که در طی بیش از چهاردهه مانع بزرگی بر سر راه تشکیل حزب کمونیست انقلابی بوده اند؛ با تکرار شعار ایجاد حزب می و می خواهد طوری و انمود کند که در این زمینه "پیشگام" بوده و گویا در جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان این یگانه تشکیلی است که شعار تشکیل حزب کمونیست را بلند کرده است. به این شیوه عمل کردن بیشتر فضل فروشی کوته نظرانه است تا انجام مبارزه ایدئولوژیک سیاسی اصولی برای تشکیل حزب کمونیست انقلابی.

پدیده حزب کمونیست هم مانند دیگر پدیده های اجتماعی دارای خصوصیات خویش است و بر پایه قوانین و روابط درونی خاص خودش تشکیل می شود و تکامل می کند؛ لذا شناخت از این پدیده، امر حتمی و ضروری است. بعبارت دیگر شناخت درست و علمی از تاریخ جنبش کمونیستی کشور و تحولات آن در طی بیش از چهاردهه و موقعیت کنونی جنبش و وضعیت کیفی و کمی آن و موجودیت انحرافات درون جنبش و حل آنها از طریق مبارزه ایدئولوژیک سیاسی اصولی و رسیدن بوحث کمونیستی، در ایجاد حزب کمونیست کمک به سزای می کند. اما اگر تحقیق درباره این پدیده و شناخت همه جانبه از آن روشی بر اساس دیالکتیک ماتریالیستی بکار گرفته نشود، نتیجه لازم و مقتضی از آن بدست نمی آید.

آقای فولادگر به موجودیت اختلافات ایدئولوژیک سیاسی ناشی از اشتباهات و انحرافات اپورتونیستی بخشهای مختلف جنبش کمونیستی افغانستان توجهی نکرده و در این زمینه دچار سطحی نگری شده است. و باین شیوه برخورد به این موضوع، هیچگاهی به وحدت اصولی و دیالکتیکی بین این بخشها نمی انجامد. فقط تشکیل حزب را شعار دادن، دیگر بخشهای جنبش را به باد اتهام بی اساس گرفتن و کنایه گفتن، حقیقت مبارزاتی دیگر بخشها را در راه ایجاد حزب انکار کردن و خود را یگانه علم بردار تشکیل حزب کمونیست جلوه دادن؛ به ایجاد حزب کمونیست انقلابی نمی انجامد. تجارب مبارزات ایدئولوژیک سیاسی بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) کشور در طی بیش از چهاردهه و در مراحل مختلف در این زمینه وجود دارد. باز هم روی این موضع اصرار می نمایم که: با وحدتهای مکانیکی و تجمع کمیتهای بدون کیفیت انقلابی به ایجاد حزب کمونیست انقلابی واقعی نمی انجامد. بدون تصفیه حساب با انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و فراهم کردن زمینه برای وحدت اصولی نمی شود بپای ایجاد حزب کمونیست انقلابی رفت. همه کمونیستهای انقلابی جهان این امر را قبول دارند که تشکیل حزب کمونیست مهمترین پیشرفت در تدارک دیگر سلاح های انقلاب است. لذا حزبی باید ایجاد شود که در تدارک زمینه ذهنی انقلاب و رهبری مبارزات توده های خلق علیه ارتجاع و امپریالیسم در جامعه مؤثریت لازم را داشته باشد. بقول لنین: "سازمانی از انقلابیون که قادر به تأمین انرژی، پایداری و ادامه کاری در مبارزه سیاسی باشد".

گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)

2 سپتمبر 2011

